

اندیشه

روس‌ها به روایت ابن فضلان

احمد بن فضلان بن راشد بن حماد از جمله دانشمندان غیر عرب قرن سوم و چهارم هجری است که در سال ۲۵۹ هجری در رأس هیئتی چهار نفره از طرف پادشاه عباسی به کشورهای روس، اسلاو و بلغار مأمور شد. این سفر به در خواست بعضی از حکام کشورها برای ایجاد ارتباطات فرهنگی بود.(ازادار مکی، ۱۳۹۶) ابن فضلان به رغم عدم آشنایی با زبان‌های بیگانه و به رغم کوتاهی این سفر ۱۱ ماهه، در سفرنامه خود توصیفی دقیق و قابل توجه از وضعیت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی آن منطقه عرضه می‌کند به صورتی که سفرنامه او به آداب و رسوم، اخلاق و زندگی اهالی روسیه، بلغارستان و ترکیه می‌پردازد و یکی از محدود منابع قدیمی در شناخت روسیه قدیم است. بخشی از سفرنامه او را به ترجمه سیدابوالفضل طباطبایی می‌خوانید:

گفت: روس‌ها را دیدم برای تجارت می‌آمدند و در رود «آتل» رفت‌وآمد می‌کردند. من هیچ‌کس را به تناسب اندام آنان ندیده‌ام. ایشان سرخ و سفید و همچون درخت خرما هستند. پیراهن کوتاه «قرطق» و حلیقه (خفتان) نمی‌پوشند، اما مردانشان لباسی می‌پوشند که یک طرف بدنشان را می‌پوشاند و یک دست ایشان از آن بیرون است. هر یک از آنان یک داس و یک شمشیر و یک کارد همراه دارد و هیچگاه از خود دور نمی‌کند. شمشیرهایشان عبارت از ورق‌های فلزی (تبعه) خط دار رنگی است. از ناخن تا گردن هر یک از آنان از نقش‌ها و تصویرهای



مشجر به رنگ سبز (مخضر شجر) و غیره پوشیده شده‌است. زنان ایشان هر یک حقه‌هایی از نقره یا مس یا از طلا به تناسب دارایی شوهر بر پستان می‌بندند. هر حقه حلقه‌ای دارد که یک کارد به آن وصل و به پستان بسته شده‌است. آنان نیز طوق‌هایی از طلا و نقره به گردن خود می‌بندند، زیرا هر وقت مردی صاحب ۱۰ هزار درهم شد یک طوق برای زنش می‌سازد. اگر ۲۰هزار درهم داشت دو طوق و به همین نسبت در مقابل هر ۱۰ هزار درهم که به دارایی او افزوده می‌شود یک طوق اضافی به زن خود می‌دهد و گاهی دیده می‌شود که زنان تعداد زیادی طوق زینت گردن خود نموده‌اند. بهترین زینت زنان مهره‌های (خزر) سبز از جنس سفال (خرف) است که در کشتی‌ها آن را معامله می‌کنند. هر مهره را به یک درهم می‌خرند و برای زنان خود گردنبنند درست می‌کنند. آنان کیفیت‌ترین خلق خدا هستند. خود را از بول و غایط پاک نمی‌کنند و غسل جنابت بجا نمی‌آورند. دستان خویش را پس از غذا نمی‌شویند بلکه این جماعت همچون خران گمراهند. از شهر خودشان می‌ایند و کشتی‌های خویش را در آتل که نهر بزرگی است لنگر می‌اندازند. در کنار آن خانه‌های بزرگی از چوب بنا می‌کنند. در هر خانه ۱۰ و ۱۲فر، کمتر یا بیشتر، با هم زندگی می‌کنند. هر یک از ایشان تختی دارد که روی آن می‌نشینند. آنها کینزانی زیبا و طناز برای بازی گلان همراه دارند. هر مردی کینز خود را در آغوش می‌گیرد در حالی که دوستش او را تماشا می‌کند. گاهی ایشان به طون دسته جمعی و با حضور یکدیگر این کار را می‌کنند و «گاهی» شخص بازی‌گان که نزد ایشان می‌رود تا از یکی از آنها کینزی خریداری کند، می‌بندد او با کینزش هم آغوش است. او را رها نمی‌کند تا احتیاجش از او رفع شود.»

مراسم تشییع جنازه در دمشق و هندوستان

به روایت ابن بطوطه

ابن بطوطه از جمله اندیشمندان عرب‌زاده طنجه بود که به قصد زیارت و سفر حج نخستین بار زادگاه خود را در سن ۲۱سالگی ترک کرد ولی شنیدن خبر بلذ و بخشش سلطان هند او را علاقه‌مند سفر به این دیار کرد و بدین طریق او در فاصله سال‌های ۷۲۵–۷۵۱ هجری سفری نزدیک به ۳۰ سال را آغاز کرد که طی آن از کشورها و مناطق مختلفی چون مغرب، مصر، سوریه، ایران، عراق، روسیه، قسطنطنیه، خوارزم، خراسان، افغانستان، هند، مالدیو، مالزی، اندونزی، سیلای، چین و سودان دیدن کرد. ابن بطوطه در بازگشت خاطرات خود را گردآورد و سرانجام در سال ۷۵۶ منتشر کرد. ابن بطوطه همچون ابن فضلان هرگز نفرت خود را از اعمال غیر انسانی و آنچه بدعت شیعه می‌نامد، پنهان نمی‌کند. با وجود این شهادت او در بسیاری موارد منحصر به فرد است. برای مثال، توصیف ابن بطوطه از شیوع بیماری طاعون در سرزمین‌های مدیترانه‌ای، اوضاع اقتصادی و اجتماعی چین، مصر و هند قابل توجه است. او توصیفی بسیار دقیق از نظام دولتی چین ارائه می‌دهد که در آن نظام پلیسی و بوروکراتیک این کشور با دقت تشریح شده‌اند. همچنین توصیف او از ادباعت و اختراعات تمدن چینی شگفت‌آور است. در هند

نیز این‌بن بطوطه به عنوان شاهدی زنده در مراسمی چون سوزاندن بیوه زنان به همراه شوهرانشان شرکت داشته است و نظام دینی هند از جمله رسوم مربوط به کارهای مقدس را تشریح می‌کند. به کارهای مقدس را تشریح می‌کند. بخشی از سفرنامه او را با ترجمه فاخر دکتر محمدعلی موحد می‌خوانیم:

مراسم دمشقیان در تشییع جنازه نیز عجیب است. مردم در پیشاپیش جنازه راه می‌افتند. قاریان با آواز خوش و آهنگ محزون و غم‌انگیز که روح آدمی را تکان می‌دهد به خواندن قرآن می‌پردازند. میت را تا جلو مقصوره مسجد جامع می‌برند و در آنجا نماز می‌گزارند. اگر میت از پیش‌نمازان یا از مؤذنان یا خدام مسجد باشد جنازه تا محل اقامه نماز به ترتیبی که گفتیم تشییع می‌شود لیکن برای اشخاص عادی قرائت قرآن بعد از وصول به در مسجد قطع می‌شود و جنازه را برون می‌آورند. آنگاه جمعی در شبستان غربی نزدیک باب البرید پشت‌ربیع قرآن نشسته به قرائت می‌پردازند، هر یک از بزرگان واعیان شهر که وارد مجلس تعزیه می‌شود معرف لقب وی را به بانگ بلند می‌گوید بدین سان: «بسم الله! کمال الدین یا جمال الدین یا شمس الدین یا بدرالدین فلاتی» و چون قرائت قرآن به پایان رسید مؤذن برخاسته چنین می‌گوید: «ای مردم ببندشید و از این نماز که بر جنازه این مرد صالح عالم می‌خوانید عبرت بگیرید.» آنگاه صفات خوب مرده را برمی‌شمرد و سپس به جنازه نماز می‌گزارند و به گورستانش می‌برند.

مردم هندوستان را در این مورد رسوم عجیب‌تر و مفصل‌تری هست. هندیان بامداد روز سوم دفن مرده بر سر خاک او می‌ایند و فرش‌های خوب می‌گسترانند و پرده گرانبهای روی قبر می‌افکنند. دور و بر قبر را نیز گل‌های سرخ و نسربین و یاسمن و غیره که همیشه در هندوستان وجود دارند و همچنین شاخه‌های لیمو و ترنج می‌چینند و اگر نباشد تخم آنها را می‌گذارند و سرپرده‌ای ترتیب می‌دهند که زیر سایه آن گرد می‌آیند. قضات و امرا و بزرگان در سرآمده می‌نشینند و قاریان در برابر آنان جای می‌گیرند، سپس جزوه‌های قرآن می‌آورند و هر یک یک جزوه بر می‌دارد و چون قرائت قرآن توسط قاریان خوش الحان به پایان رسید قاضی دعا می‌کند و از جای برخاسته خطبه‌ای مناسب حال می‌خواند که در انتهای آن ذکر می‌آورد و شعرها در مرثی‌ای می‌خواند و اقارب و خویشاوندان او را تعزیت می‌دهد و انجام سخن را به دعای پادشاه می‌رساند. حاضران به شنیدن نام پادشاه از جای برمی‌خیزند و سر خود را به جانبی که سلطان نشسته باشد خم می‌کنند. پس قاضی به جای خود می‌نشیند و گلاب می‌آورد و اول به دست قاضی و سپس به دست دیگران می‌ریزند، آنگاه ظرف‌های شیره می‌آوردند و آن جلایی است که با آب در هم آمیخته‌اند (شربت) و به همان ترتیب ابتدا به قاضی و اطرافیان او می‌دهند و سپس به سایر حضار. آنگاه تنبول می‌آورند که سخت مورد علاقه هندیان است و اگر سلطان به کسی از آن بدهد از طلا و خلعت هم در نظر آنان ارزش بیشتری دارد. هیچ‌کس از خانواده میت تا روز سوم تنبول نمی‌خورد و آن روز قاضی یا قائم مقام او به ولی میت از آن تعارف می‌کند و بعد از خوردن آن متفرق می‌شوند.



نگاهی مختصر به اهمیت سفرنامه‌نویسی و برخی از سفرنامه‌های مهم جهان اسلام در قرون اعتلای تمدن اسلامی

شرح محاوره‌ای انتقادی بین خود و دیگری

■ محمدصادق عبدالهی

سفرنامه تنها ثبت لحظات شیرین سفر نیست بلکه روشی علمی است که ما را با جهان و دیگری آشنا می‌سازد و از منظر آن خود را می‌یابیم و باز می‌شناسیم. متفکران حوزه اجتماعی اسلام از خود سفرنامه‌هایی به جای گذاشته‌اند که امروز همچون منبعی غنی در دست ماست. اروپاییان سال‌هاست که از اطلاعات سفرنامه‌ها برای استعمار جوامعی من جمله ایران، بهره می‌گیرند چه بسا افراد و اندیشمندان بسیاری را در قالب‌های مختلفی از جمله مستشاران نظامی و تجار به ایران می‌فرستادند

دکتر ناصر فکوهی

دکتر ناصر فکوهی

قرن هجری سوم را آغاز روشن سفرنامه‌نویسی است. در این قرن دانشمندان بسیاری به گوشه و کنار جهان رفتند و از وضعیت زندگی ملل مختلف گزارش‌هایی تهیه کردند. این سفرنامه‌ها شامل مباحث اجتماعی، آداب و سنن، فرهنگ، اعتقاد و مسائل سیاسی و ادبیات و علوم و زندگی‌نامه دانشمندان و… است. (ازادار مکی، ۱۳۹۲، ص۱۷۸) بنابراین می‌توان گفت مسلمانان در سفر و سفرنامه‌نویسی ید طولایی دارند به نوعی که «اگر به جهان قرن پنجم هجری نگاه‌ی بیندازیم، در جاده‌ها و بازارهای اروپا، سیاحان و مسافران مسلمان و شرقی (عرب، ایرانی، ارمنی، هندی و چینی) زیادی می‌بینیم، در حالی که در مشرق زمین و ایران به ندرت با یک جهانگرد و تاجر غربی مواجه می‌شویم. سفر کردن و سفرنامه‌نویسی بیشتر کار ملت‌های شرق است و ظاهراً مردم غرب رغبتی به این کار نداشتند. پنج‌قرن بعد وضع برعکس می‌شود. علت این تغییر به تحولات درونی جامعه و شکل‌گیری تمدن‌ها مربوط است.»(ازادارمکی به نقل از روحانی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۱)

■ هدف از سفرنامه‌نویسی

مطابق تحقیقات بسیاری از سفرنامه‌پژوهان هدف عمده سفرنامه‌نویسان اروپایی یافتن زمینه‌هایی برای استعمار کشورهای چون ایران بوده‌است. اروپاییان با بررسی و گزارش زمینه‌ها و ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، مذهبی و دینی اطلاعات ثایی را حتی از حرم‌سارهای شاهی به دولت‌های خود

د

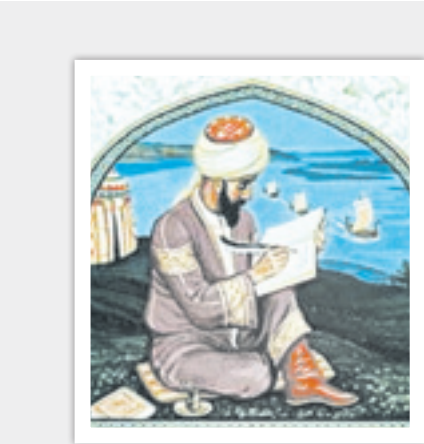
دکتر ناصر فکوهی در شرح اهمیت سفرنامه‌ها بیان می‌کند: بسیاری از متفکران بر آن بودند که با سفر و سیر و سیاحت در این جهان به گونه‌ای آن را کشف کنند. از این لحاظ می‌توان پنداشت که نگاه این متفکران به خود نیز نوعی مفهوم «دیگر‌بودگی» را حمل می‌کرد که کاملاً با برداشت کنونی ما از توصیف اتنوگرافیک نزدیک دارد.

در ادامه استناد به کتاب دکتر ناصر فکوهی که ذکر آن گذشت، به بخش‌هایی از مهم‌ترین سفرنامه‌های اندیشمندان اسلامی در قرون اعتلای تمدن اسلامی یعنی هشتم تا پانزدهم میلادی اشاره شده‌است.



دکتر ناصر فکوهی

دکتر ناصر فکوهی



مرزها و کیش چینیان

به روایت یعقوبی

یعقوبی از تاریخ‌دانان شیعه به حساب می‌آید. او ایرانی تبار و از مردم صفهان بود و سفرهای متعددی در ایران، ارمنستان، خراسان، هند، مصر، مغرب و… انجام داد. کتاب مهم یعقوبی «البلدان» است که او آن را در سال‌های ۲۷۹–۲۷۸ میلادی و پس از سفرهای طولانی به رشته تحریر درآورد. در ادامه بخشی از توصیفات او از چین را به نقل از کتاب تاریخ

یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آبتنی صص ۲۲۷–۲۲۵ می‌خوانیم: چین را از خشکی سه مرز و از دریا یک مرز است؛ مرز اول ترک و تاتار است، همیشه در میان اینها و چین جنگ‌های پیوسته‌ای بود تا آنکه سازش کرده به یکدیگر زین دادند و گرفتند. مرز دوم تبت است، در میان تبت و چین کوهی است که چینیان بر آن مرزبانانی در مقابل تبت و تبت را مرزبانانی در مقابل چین است و اینان در میان مرز دو کشور جای دارند. مرز سوم به قومی وابسته است که آنها را «ماناس» می‌گویند و دولت مستقل و شهرهای وسیعی دارند که به گفته بعضی هر یک از طول و عرض کشورشان چندین سال راه است و کسی نمی‌داند که پس از آنها چه کسانی هستند، اینان نزدیک به‌اهل چین هستند. مرز چهارم که به دریا وابسته است راه آمدن مسلمین به چین است به طوری که در شمار دریاها گفتیم.

کیش چینیان پرستش بت‌ها و خورشید و ماه است، برای بت‌های خود عیدهایی دارند که از همه مهم‌تر عیدی است در اول سال به نام «زار» همگی به آنجمنی که دارند می‌روند، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها فراهم می‌کنند سپس مردی را که خود را وقف این بت بزرگ ساخته، بر همه شوهات خود غالب آمده و بر هر چه بخواهد قدرت یافته‌است، می‌آورند، او را نزدیک بت می‌برند و در حالی که بر انگشتان دست خود چیزی نهاده‌است که آتش می‌گیرد، پس انگشتان خود را آتش می‌زند و پیش روی آن بت چراغ می‌کند تا وقتی که می‌سوزد و می‌میرد آنگاه او را پاره پاره می‌کنند و هر کس کمتر پاره‌ای از استخوان یا جامه‌اش به دست آورد می‌شک رستگار است. بعد از این مرد دیگری که می‌خواهد برای سسال نو خود را وقف بت نماید می‌آورد، پس به جای اولی قرار می‌گیرد و جامه‌ها را می‌پوشد و چنگ‌ها بر او نواخته می‌شوند آنگاه مردم پراکنده می‌شوند و یک هفته در آنجا به خوردن و آشامیدن می‌گذرانند و بازمی‌گردند. ماهی را که این عید است «جناح» می‌نامند و روز عید روز اول «حزیران» است. چینیان را نیز حساسی است و ماه‌ها را به حساب‌هایی که فهمیده‌اند به نام‌های مختلفی می‌نامند: جناح، راجح، رامج، مالج، کسران، بارد، نمروء، کنعان، زاغ، هراه، هرر و ناھر.»

^[1] دکتر ناصر فکوهی

^[2] دکتر ناصر فکوهی